

«هو الحکیم»

عنوان:

معجزه زنده کردن محمد حنفیه توسط امام صادق علیه السلام



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاصِحِّ ابْنِ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

از امام صادق علیه السلام در صفحه‌ی ۴۵۴ از جلد سوم
 مدینه‌المعاجز روایت شده که: «سید اسماعیل بن محمد
 حمیری، شاعر معروف اهل بیت، قبل از این که به امامت امام
 صادق علیه السلام ایمان بیاورد و به آن اعتقاد داشته باشد،
 اعتقاد داشت محمد بن حنفیه در غیبت به سر می‌برد و او
 همان کسی است که قیام می‌کند...» فرقه‌ی کیسانیه که انگار
 مهدی موعود رو محمد بن حنفیه می‌دانستن! «روزی سید
 حمیری نزد امام صادق علیه السلام مشرف شد و عرض کرد
 به راستی من خیلی به شما علاقه دارم! امام به او فرمود چه
 سودی برای تو دارد در حالی که کافر هستی!»
 کافر این‌جا به معنی این نیست که انکار خدا رو بکنه، اگر
 کسی یکی از ائمه‌ی معصومین هم انکار بکنه، این کفر رو به
 دنبال داره!
 برابر با انکار کل ائمه‌ی معصومین یا شخص پیامبر یا اسلام
 حتی خداست!

«عرض کرد: چرا چنین حرفی در مورد من می‌زنی؟ فرمود: آیا تو در مورد محمد بن حنفیه چنین و چنان نمی‌گویی؟ و ادعا می‌کنی که او در قید حیات است و خداوند رزق و روزی به او می‌رساند؟! وای بر تو! به راستی که رسول خدا و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین شهید، بهتر از او می‌باشند در حالی که به شهادت رسیدند و از دنیا رفتند». بعد تو می‌گی که این محمد بن حنفیه که از دنیا رفته، این زنده هست و به تعبیری مهدی موعود هست؟! «عرض کرد آیا برای اثبات آن، دلایل و نشانه‌ای داری؟ که حالا محمد بن حنفیه از دنیا رفته پسر امیرالمؤمنین؟» فرمود: بله! شنیدم که پدرم در تشییع جنازه‌ی او شرکت و او را دفن کردند (امام باقر علیه‌السلام) و برای اثبات این گفتمام معجزه‌ایی به تو نشان خواهم داد تا به وسیله‌ی آن ایمان بیاوری و شك و تردید از وجودت محو شود. سپس دست او را گرفت و به طرف قبرستان رفتند و کنار قبری ایستادند.

امام صادق علیه السلام با دست خود روی قبر زد و فرمود
 به اذن خدای تبارک و تعالی زنده شو و از خاک بیرون بیا!
 یکباره به اذن خدای تبارک و تعالی، پیرمردی محاسن سفید و
 خوش سیما از خاک بیرون آمد.

در حالی که خاکها را از سر و صورت خود تکان می داد،
 امام صادق علیه السلام به او فرمود که ای بنده‌ی خدا! تو
 کیستی؟ عرض کرد: من محمد بن حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام می باشم. فرمود: من چه کسی
 هستم؟ عرض کرد: حجت خدا و امام واجب الطاعة
 می باشید. سپس رو کرد به سید حمیری و به او گفت: ای
 سید حمیری! به راستی که امام بعد از پدرم امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب، برادر بزرگم حسن مجتبی بود، و بعد از
 ایشان برادرم حسین بود، و بعد از ایشان فرزندش علی بن
 الحسین بود، و بعد از ایشان به فرزندش محمد بن علی، و
 بعد از ایشان به جعفر بن محمد بن صادق که این بزرگوار
 می باشد رسیده است».

یعنی امام نیستیم ما که! تو چرا فکر می‌کنی که ما
امامیم؟

«و باید بدون چون چرا از ایشان اطاعت کرد. و بعد از
این حرف‌ها به اذن خدای تبارک و تعالی به قبر خود رفت
و قبر مانند قبر شد!

در آن هنگام سید حمیری به امامت و ولایت امام
صادق علیه‌السلام ایمان آورد و از دوستان و محبین و
خواص امام صادق علیه‌السلام شد.»

این رو دیگه مختلف آوردن در این کتاب که گفتم؛
در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آوردن؛
اعلام الوری علامه‌ی طبرسی آوردن، و جاهای مختلف هم
آورده شده.

این کرامتی که زنده کردن یک مرده، محمد بن حنفیه
اقرار کرده و دوباره به این صورت بوده و از دنیا رفته.